

مسیحیت شرقی؛ کلیساهای، آموزه‌ها و آیین‌های مقدس*

کالیستوس ویر
حمید بخشنده

اشاره

در قسمت اول این نوشتار، منتشر شده در مجله هفت آسمان، شماره بیستم تحولات تاریخی مسیحیت شرقی را بررسی می‌کردیم. در مقاله حاضر، کلیساهای مسیحیت شرقی، آموزه‌ها و آیین‌های مقدس آن، و نیز برخی نکات دیگر را بررسی می‌کنیم. کلیساهای مسیحیت شرقی به سه مجموعه عمده تقسیم می‌شوند: ۱) کلیسای ارتدوکس شرقی (۲) کلیساهای «جدا شده» شرقی (۳) کلیساهای متحد با رُم. کلیسای ارتدوکس شرقی را کلیسای یونانی-روسی نیز می‌نامند. کلیساهای «جدا شده» شرقی عبارت‌اند از: کلیسای نستوری، کلیسای آشوری و کلیساهای ارتدوکس غیرکالسدونی (کلیسای ارتدوکس ارمنی، کلیسای ارتدوکس قبطی، کلیسای ارتدوکس سوری هند و...). کلیساهای متحد با رُم، گروه‌هایی از کلیسای ارتدوکس شرقی و کلیساهای «جدا شده» شرقی هستند که با کلیسای رُم متحد شده‌اند. آموزه‌ها، عبادت و شیوه زندگی در این مقاله، گرچه عمدتاً مربوط به کلیسای ارتدوکس شرقی است، گاهی، شامل کلیساهای نستوری و غیرکالسدونی نیز می‌شود.

* مشخصات کتاب‌شناختی این اثر از این قرار است:

در ذیل عنوان کلیساها، آموزه‌ها و آیین‌های مقدس مسیحیت شرقی، به بررسی تاریخی و معرفی کلی شاخه ارتدوکس از دین مسیحیت پرداخته می‌شود. کلیساهای ارتدوکس خاص و رهبران بی‌شمار کلیسای مسیحیت شرقی را می‌توان به صورت عنوان‌های جداگانه‌ای مطرح کرد.

مسیحیت به لحاظ خاستگاه‌های خود، شرقی است نه غربی. عیسی، یک یهودی فلسطینی بود و در طول سده‌های اولیه شکل‌گیری حیات کلیسا، شرق یونانی و شرق سریانی در مقایسه با غرب لاتین هم از نظر تعداد فزون‌تر بودند و هم از لحاظ فکری، نوآورتر. از حدود سال هزار به بعد، این موازنه تغییر یافت. مسیحیت غربی نقش برجسته‌تری یافت و شرق مسیحی بر اثر فشار اجتماعی و اقتصادی و گهگاه آزار و اذیت، دچارافت شد. با این حال کلیساهای شرقی، اگرچه همواره درباره ایمان و حیات مسیحی، برداشتی اساساً متفاوت از برداشت مذهب کاتولیک یا مذهب پروتستان ابراز داشته‌اند، در حرکت کنونی به سوی وحدت مسیحیان می‌توانند نقش به‌سزایی ایفا کنند.

بررسی کلی [کلیساها]

مسیحیت اولیه از حیث زبان و فرهنگ به سه حوزه عمده تقسیم می‌شود: غرب لاتین، با مرکز اصلی خود در رُم؛ شرق یونانی‌زبان، با مرکز اصلی خود در قسطنطنیه (= استانبول کنونی) از سده‌های چهارم و پنجم به بعد؛ و شرق سریانی، با مرکز اصلی خود در اِدِسا (اورفای کنونی در جنوب شرقی ترکیه). به‌رغم اختلاف‌های جزئی و اندک، هر سه حوزه در ابتدا، فرقه مسیحی واحد و یکپارچه‌ای بودند. انشقاق در سه مرحله، در فاصله‌های زمانی حدوداً پانصد سال به‌وقوع پیوست.

در سده‌های پنجم و ششم، جهان مسیحی سریانی از مسیحیت یونانی و لاتینی جدا شد. در عین حال، مسیحیان سریانی خود به دو گروه نستوری‌ها^۱ و غیرکالسدونی‌ها^۲ تقسیم شدند. غیرکالسدونی‌ها نیز شامل سایر مسیحیان غیر یونانی بودند: قبطی‌ها^۳ (در مصر)، اتیوپیایی‌ها و ارمنی‌ها. حدود قرن یازدهم (برحسب نظر رایج، در ۱۰۵۴) کلیسای ارتدوکس یونان^۴ از کلیسای کاتولیک رم جدا شد، و در قرن شانزدهم، جهان مسیحی غرب، به دو شاخه کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها تقسیم شد. این آخرین تقسیم، بر

1. Nestorians
3. the Copts

2. non-Chalcedonians
4. Greek Orthodoxy

شرق مسیحی مستقیماً تأثیری نگذاشت، هر چند در قرن نوزدهم، در مناطقی که به طور سنتی با کلیساهای شرقی ارتباط داشتند، هیئت‌های مبلغان پروتستان تشکیل شد.

مسیحیت شرقی بدین ترتیب هم‌اکنون به سه مجموعه عمده تقسیم می‌شود: کلیسای ارتدوکس شرقی، کلیساهای «جدا شده» شرقی،^۱ کلیساهای متحد با رُم.^۲ کلیسای ارتدوکس شرقی، که غالباً آن را به صورت ساده کلیسای ارتدوکس می‌خوانند، کلیسای یونانی-روسی نیز نامیده می‌شود و پیروانش، آن را کلیسای کاتولیک ارتدوکس می‌نامند (اما این بدان معنا نیست که این کلیسا، بخشی از کلیسای کاتولیک رُم است). کلیساهای «جدا شده» شرقی عبارتند از: کلیسای سوری شرقی، که کلیسای نستوری نیز خوانده می‌شود، کلیسای کلدانی یا کلیسای آسوری (که پیروانش معمولاً آن را کلیسای شرق می‌نامند)، و کلیساهای ارتدوکس غیرکالسدونی، که اغلب «یک ذات انگار»^۳ خوانده می‌شود، هر چند پیروان آن ترجیح می‌دهند که از آن نام اجتناب ورزند. پیروان کلیساهای متحد با رُم، که به کاتولیک‌های شرقی نیز معروف‌اند، گروه‌هایی از کلیسای ارتدوکس شرقی و کلیساهای «جدا شده» شرقی‌اند که در موقعیت‌های مختلف از قرن دوازدهم با رُم متحد شده‌اند.

کلیسای ارتدوکس شرقی

کلیسای ارتدوکس شرقی پس از کلیسای کاتولیک رُم - اما با حوزه‌ای به مراتب کمتر از آن - دومین کلیسای عمده در جهان مسیحی معاصر است. این کلیسا، از کلیسای یونانی‌زبان امپراتوری بیزانس یا روم شرقی به وجود آمد، اما از حیث تعداد، جمعیت عمده آن هم‌اکنون در کشورهای اسلاوی (روسیه، یوگسلاوی، بلغارستان) و رومانی قرار دارد. این کلیسا، گروهی است متشکل از پانزده کلیسای وابسته،^۴ که همه آن‌ها از نظر عقیده با هم سازگارند، و به شکل یکسان عبادت می‌کنند، و با یکدیگر اشتراک آیینی^۵ دارند، اما هر یک از نظر تمثیت امور مستقل‌اند. کلیساهای یادشده، برتری افتخاری سراسقف کلیسای جهانی^۶ در قسطنطنیه (استانبول) را قبول دارند. سراسقف به هیچ وجه برتری همراه با اختیارات قانونی جهانی را آن‌گونه که به پاپ در آیین کاتولیک نسبت داده

1. "separated" Eastern churches

3. monophysite

5. sacramental communion

2. Uniate churches

4. sister churches

6. ecumenical patriarch

می‌شود، ادعا نمی‌کند. منصب او بیشتر شبیه به منصب اسقف اعظم کاتربری فرقه آنگلیکان^۱ در سطح جهانی است.

کلیسای ارتدوکس شرقی امروزه دارای حوزه‌های نفوذ متنوعی است، که در این‌جا بر اساس ترتیب سنتی حق تقدم نام برده می‌شوند. ارقام ارائه شده در بهترین حالت تقریبی اند و تعداد اعضای تعمیدی (تا اوایل دهه ۱۹۸۰) را نشان می‌دهند نه اعضای که فعلاً به انجام تکالیف دینی می‌پردازند. چهار قلمرو سراسقفی کهن حائز بیشترین اهمیت است: استانبول (۵/۰۰۰/۰۰۰ پیرو تعمیدی)، اسکندریه (۳۵۰/۰۰۰)، انطاکیه (۶۰۰/۰۰۰)، و بیت المقدس (۸۰/۰۰۰). رؤسای این چهار حوزه، سراسقف نامیده می‌شود. قلمرو سراسقفی استانبول عمدتاً شامل یونانیان ساکن کُرت یا یونانیانی است که به ایالات متحده، استرالیا و اروپای غربی مهاجرت کردند. در قلمرو سراسقفی اسکندریه، که کل قاره آفریقا را دربرمی‌گیرد، هیئت اسقفان^۲ عمدتاً یونانی است، اما حدود نیمی از مؤمنان، آفریقایی‌های ساکن کنیا، اوگاندا و تانزانیا هستند. رهبر این کلیسا دارای عنوان رسمی «پاپ و سراسقف» است. هیئت اسقفان و مؤمنان قلمرو سراسقفی انطاکیه، که مراکز اصلی آن در سوریه و لبنان است، عرب‌زبان هستند. در بیت المقدس هیئت اسقفان، یونانی است، اما جماعت مسیحی تقریباً همگی عرب است. قلمرو سراسقفی بیت المقدس در محدوده نفوذ خود دربردارنده کلیسای نیمه مستقل سینا^۳ است. سایر قلمروهای سراسقفی و کلیساهای مستقل^۴ (یعنی کاملاً خودگردان) مسیحیت ارتدوکس شرقی بر حسب تقدم، در رتبه دوم قرار دارند: روسیه (۵۰/۰۰۰/۰۰۰)، صربستان (۸/۰۰۰/۰۰۰)، رومانی (۱۵/۰۰۰/۰۰۰)، بلغارستان (۸/۰۰۰/۰۰۰)، قبرس (۴۴۰/۰۰۰)، یونان (۸/۰۰۰/۰۰۰)، لهستان (۴۵۰/۰۰۰)، آلبانی (۲۵۰/۰۰۰) در ۱۹۴۵، گرجستان (۵۰۰/۰۰۰)، چکسلواکی (۱۰۰/۰۰۰) و آمریکا (۱/۰۰۰/۰۰۰). رهبران کلیساهای روسیه، صربستان، رومانی و بلغارستان دارای عنوان سراسقف اند. رهبر کلیسای گرجستان (که درباره جایگاه آن در ترتیب تقدم، اتفاق نظر وجود نداشته است) اسقف کل^۵ نامیده می‌شود. رهبران سایر کلیساها یا به نام اسقف اعظم^۶

1. Anglican communion

2. episcopate

3. Semi-independent Church of Sinai

4. autocephalous churches

5. Catholicos-Patriarch

6. Archbishop

معروف‌اند (قبرس، یونان، آلبانی) یا به اسقف پایتخت^۱ (لهستان، چکسلواکی، آمریکا). جایگاه خودگردان سه کلیسای آخر - گرجستان، چکسلواکی و به ویژه کلیسای ارتدوکس در آمریکا - را برخی از کلیساهای ارتدوکس دیگر مورد تردید قرار داده‌اند. دو کلیسا از کلیساهای یاد شده بالا، قبرس و یونان، از حیث زبان و فرهنگ، یونانی‌اند و پنج کلیسا - روسیه، صربستان، بلغارستان، لهستان و چکسلواکی - اسلاوند، در حالی که رومانی از نظر فرهنگ، عمدتاً لاتین است. گرجستان و آلبانی هر یک سنت فرهنگی و زبانی خاص خود را دارند، اما بسیاری از ارتدوکس‌های آلبانیایی، یونانی‌زبان‌اند. بیشتر مردمی که در آمریکا به کلیسای ارتدوکس تعلق دارند، در اصل روسی بودند، اما بخش اعظم آن‌ها اینک انگلیسی‌زبان هستند.

در رتبه سوم از تقدم، دو کلیسا هستند که هنوز هم کاملاً خودگردان نیستند، و به جای آن که مستقل خوانده شوند، «خودمختار»^۲ نامیده می‌شوند. این‌ها، کلیساهای فنلاند (۶۶/۰۰۰) و ژاپن (۲۵/۰۰۰) هستند. در رأس کلیسای فنلاند، وابسته به استانبول، اسقف اعظم قرار دارد. در رأس کلیسای ژاپن، وابسته به روسیه، اسقف پایتخت آن قرار دارد. کلیسای کوچک ارتدوکس چین، که در سال ۱۹۵۷ کلیسای روسیه به آن اعطای استقلال کرد، به نظر می‌رسد که تقریباً به طور کامل در انقلاب فرهنگی اواخر دهه ۱۹۶۰ از بین رفته است.

کلیساهای «جداشده» شرقی

کلیسای شرقی سوریه (کلیسای نستوری)، که یکی از کلیساهای «جداشده» شرقی است، از نظر تاریخی از اسقف‌ها و اسقف‌نشین‌هایی شکل گرفت که از پذیرفتن شورای اِفُسُس (۴۳۱ م.)، که سایر مسیحیان آن را سومین شورای جهانی کلیساها می‌خوانند، خودداری کردند. از نظر الاهیاتی، کلیسای شرقی سوریه بیش از همه تحت تأثیر مکتب انطاکیه، و به ویژه تئودورِ موپسوستیا^۳ (حدود ۳۵۰-۴۲۸ م.) بوده است. این کلیسا، عنوان تئوتوکس^۴ («حامل خدا»^۵ یا «مادر خدا») را به کار نمی‌برد، عنوانی که شورای اِفُسُس به مریم مقدس باکره نسبت داد. همچنین این کلیسا، حکم آن شورا مبنی بر

1. Metropolitan

2. autonomous

3. Theodore of Mopsuestia

4. Theotokos

5. God-bearer

محکومیت [و ارتداد] نستوریوس^۱، سراسقف قسطنطنیه را رد کرد.

کلیسای نستوری، با مراکز عمده خود در امپراتوری ایران از قرن پنجم به بعد، تا حد زیادی از مسیحیان تحت حاکمیت بیزانس و نیز به میزان بیشتری، از مسیحیان غرب جدا افتاد. مبلغان نستوری به نقاط بسیاری سفر کردند و در عربستان، هند، و سرتاسر شرق آسیا تا چین جوامعی را بنیان نهادند. اکنون تعداد مسیحیان نستوری به شدت کاهش یافته است و شمار آنان از ۲۰۰/۰۰۰ نفر بیشتر نیست که در عراق، ایران، هندوستان و بیش از همه ایالات متحده زندگی می‌کنند. پیشوای آن به «اسقف کل کلیسای شرق» معروف است.

همچنین کلیساهای ارتدوکس غیرکالسدونی در زمره کلیساهای «جداشده» شرقی اند، که مانند کلیسای ارتدوکس (کالسدونی) شرقی نمایانگر پیوند کلیساهای خواهر هستند، هر چند در مورد غیرکالسدونی‌ها، شکل نیایش آیین عبادی^۲ تنوع گسترده‌تری دارد. غیرکالسدونی‌ها، که به ارتدوکس مشرق‌زمینی^۳ نیز معروف‌اند، از آنرو غیرکالسدونی خوانده می‌شوند که شورای کالسدون (۴۵۱ م.) را رد می‌کنند، شورایی که مسیحیان ارتدوکس شرقی و مسیحیان غربی، آن را چهارمین شورای جهانی کلیساها می‌دانند. بدین ترتیب، در حالی که کلیسای ارتدوکس شرقی هفت شورای جهانی کلیساها را قبول دارد، که آخرین آن‌ها شورای نیقیه دوم (۷۸۷ م.) است، و کلیسای کاتولیک رُم، بیست و یک شورا را تأیید می‌کند، که آخرین آن‌ها شورای واتیکان دوم (۱۹۶۲-۱۹۶۵) است، غیرکالسدونی‌ها تنها سه شورا را تأیید می‌کنند: شورای نیقیه اول (۳۲۵ م.)، شورای قسطنطنیه اول (۳۸۱ م.) و شورای افسس (۴۳۱ م.). کلیساهای غیرکالسدونی که اغلب «یک‌ذات‌انگار» خوانده می‌شوند زیرا برای مسیح، تنها یک ذات (*phusis*) قائلند، نه دو ذات، در الاهیات خود عمدتاً از سیریل اسکندرانی^۴ (۳۷۵-۴۴۴ م.) متأثر بوده‌اند.

پنج کلیسای مستقل غیرکالسدونی وجود دارد: کلیسای ارتدوکس سوری انطاکیه^۵ (۲۰۰/۰۰۰ پیرو)، که به کلیسای غربی سوریه یا کلیسای یعقوبی^۶ نیز معروف است، و در رأس آن، سراسقف ساکن دمشق قرار دارد و عمدتاً در سوریه و لبنان پیروانی دارد؛

1. Nestorius

2. liturgical worship

3. Oriental Orthodox

4. Cyril of Alexandria

5. Syrian Orthodox Church of Antioch

6. Jacobite Church

کلیسای ارتدوکس سوری هند (۱/۸۰۰/۰۰۰ پیرو)، که با کلیسای ارتدوکس سوری انطاکیه ارتباط تنگاتنگی دارد و تحت پیشوایی سراسقف ساکن کوتایام، کیرالا در جنوب هند است؛ کلیسای ارتدوکس قبطی^۱ (۴/۰۰۰/۰۰۰) در مصر، که در رأس آن یک سراسقف قرار دارد؛ کلیسای ارتدوکس ارمنی^۲ (۲/۵۰۰/۰۰۰)، دارای اسقف کل مقیم ایچمیادزین^۳ [نزدیک شهر ایروان] در ارمنستان و دومین اسقف کل در آنتلیاس، لبنان و دو سراسقف در بیت المقدس و استانبول (در سنت ارمنی‌ها ردهٔ سراسقف پایین‌تر از اسقف کل است)؛ و کلیسای ارتدوکس اتیوپیایی‌ها (۱۶/۰۰۰/۰۰۰) که تا سال ۱۹۵۰ تا حدودی وابسته به کلیسای قبطی بود اما پس از آن کاملاً خودگردان شده است، و پیشوای آن سراسقف خوانده می‌شود.

کلیساهای متحد با رُم

کلیساهای متحد با رُم (کاتولیک‌های شرقی) اگرچه ریاست عالیّهٔ پاپ و سایر تعالیم کلیسای کاتولیک رُم را پذیرفته‌اند، اما اعمال دینی مرسوم و متمایز خود، از قبیل اجازهٔ ازدواج به کشیشان را حفظ کرده‌اند.

به موازات اکثریت قاطع کلیساهای ارتدوکس پیش‌گفته، اعم از ارتدوکس شرقی و ارتدوکس مشرق‌زمینی، کلیساهای متحد با رُم وجود دارد. بزرگترین گروه‌ها در میان کلیساهای متحد با رُم عبارتند از: روتنی‌ها^۴ (شامل اوکراینی‌ها، بیلوروسی‌ها یا روس‌های سفید) که در اتحاد شوروی [سابق] به صورت کلیسای زیرزمینی درآمدند بودند اما در خارج از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بیش از یک میلیون پیرو داشته‌اند؛ کلیسای مالابار^۵ در هندوستان (۲/۰۰۰/۰۰۰)؛ ملکایت‌ها^۶ (۵۰۰/۰۰۰)، عمدتاً در سوریه و لبنان؛ و مارونی‌ها^۷ (۱/۴۰۰/۰۰۰) نیز در لبنان، که به تنهایی در میان کلیساهای متحد با رُم، نظیری در کلیساهای ارتدوکس شرقی و ارتدوکس مشرق‌زمینی ندارد. در مجموع، در بیرون اتحاد شوروی [سابق] و رومانی، در اوایل دههٔ ۱۹۸۰ حدود ۶/۵۰۰/۰۰۰ نفر پیرو کلیسای متحد با رُم وجود بودند.

1. Coptic Orthodox Church

2. Armenian Orthodox Church

3. Echmiadzin

4. Ruthenians

5. Malabar Church

6. Melchites

7. Maronites

آموزه‌ها، عبادت و زندگی

واژه ارتدوکس، از [دو جزء] *orthos* («درست») و *doxa* («عقیده»)، اساساً به معنای «درست اعتقاد»^۱ است، اما به معنای «تقدیس و پرستش درست خدا» نیز هست. اگرچه این بخش که در باره آموزه‌ها، عبادت و زندگی است، عمدتاً مربوط به کلیسای ارتدوکس شرقی است، اما بیشتر آنچه گفته می‌شود، شامل کلیساهای نستوری و غیرکالسدونی نیز می‌شود.

روح کلی الاهیات ارتدوکس

پیوند میان اصول اعتقادی و عبادت در آیین ارتدوکس، بسیار مورد تأکید است. اصول اعتقادی صرفاً مشغله‌ای علمی یا پژوهشی قلمداد نمی‌شود، بلکه بیشتر امری باطنی و مرتبط با آیین عبادی به شمار می‌آید. «الاهیات و عرفان، نه تنها با یکدیگر ضدیتی ندارند بلکه مؤید و مکمل یکدیگرند. یکی بدون دیگری غیرممکن است. ... عرفان ... کامل‌کننده و تاج کل الاهیات است ... الاهیات در حد کمال است» (ولادمیر لوسکی). شیوه حفظ بُعد عرفانی الاهیات، استفاده از رویکرد نفی‌آمیز یا «سلبی» است: از آنجا که خداوند، رازی در ورای فهم بشری است، نمی‌توان در قالب واژه‌ها او را توصیف کرد بلکه صرفاً می‌توان در سطحی ورای زبان، تصورات، و مفاهیم عقلی، یعنی از راه پیوند عشق، او را درک کرد.

بسیاری از متفکران ارتدوکس، برای بیان این واقعیت دو وجهی که خدا ناشناخته است و در عین حال شناخته شده است، هم‌متعال است و در عین حال حاضر در همه جا است، از تمایزی بهره برده‌اند که گریگوری پالاماس،^۲ بنا بر مبنای آباء قدیم یونانی، میان ذات خدا و افعال خدا مطرح کرد. ذات خدا، که برای مخلوقات غیرقابل شناخت است، دال بر تعالی و دگر بودن تمام عیارخدا است. افعال خدا، که ما آدمیان می‌توانیم در آن سهیم شویم، بیانگر حضور او در همه جا و نزدیک بودن او است. به گفته بازیل قیصریه، «ما خدای خود را از راه افعالش می‌شناسیم، اما ادعا نمی‌کنیم که می‌توانیم به ذات او نزدیک شویم؛ زیرا افعال او به سوی ما پایین می‌آید، اما ذات او، نزدیک ناشدنی باقی می‌ماند.»

1. rightly believing

2. Gregory Palamas

سنت مقدس: منبع ایمان ارتدوکس

از قرن هفدهم به بعد، ارتدوکس‌ها اغلب به گونه‌ای سخن گفته‌اند که گویی آنان دو منبع دیانت، کتاب مقدس و سنت، را پذیرفته‌اند. اما امروزه، اکثر ارتدوکس‌ها این زبان «دو منبع» را رها کرده‌اند، و کمابیش تأکید می‌کنند که کتاب مقدس و سنت، یک کل واحد را تشکیل می‌دهند. سنت نیز در بردارنده اعتقادنامه، احکام هفت شورای جهانی، مکتوبات پدران کلیسا، کتاب‌های دعای آیین عبادی و شمایل‌ها است، اما در عین حال سنت با هر یک از این امور یا مجموع آن‌ها به پایان نمی‌رسد. سنت مقدس صرفاً مجموعه‌ای از گفته‌های مندرج در اسناد مکتوب نیست؛ به گفته متکلم رومانیایی دومیترو استانیلوا^۱ (متولد ۱۹۰۳)، سنت را باید «تجربه زنده ... حیات بدون وقفه جامعه مسیحی» دانست. سنت، «حیات روح‌القدس در جامعه مسیحی ... و روح نکته‌سنج مسیحیان» است (ولادیمیر لوسکی). «سنت صرفاً ضابطه حفاظت‌کننده قدیمی نیست. سنت اساساً ضابطه رشد و بازآفرینی است» (گتورگس فلوروسکی). هنگامی که سنت با این معنای همه‌جانبه و پویا لحاظ شود، روشن می‌شود که کتاب مقدس را باید زیستن در چارچوب سنت دانست. سنت زمینه‌ای است که در آن کتاب مقدس زنده می‌شود، روندی که از رهگذر آن، حقیقت کتاب مقدس توسط کلیسا در هر نسل بار دیگر تجربه می‌شود.

کلیسای ارتدوکس با بررسی نقادانه کتاب مقدس در موقعیت تاریخی آن مخالف نیست. بسیاری از ارتدوکس‌ها به نگرشی بنیادگرایانه تمایل دارند، اما کلیسای ارتدوکس به این طرز تلقی ملتزم نیست. کلیسا اگرچه یافته‌های پژوهش عالمانه را مورد توجه قرار می‌دهد، لیکن آن‌ها را در پرتو تجربه‌اش از دین به عنوان یک کل می‌سنجد. قضاوت شخصی ممانعت نمی‌شود، اما همواره شخص ارتدوکس به عنوان عضوی از جامعه کلیسایی، کتاب مقدس را می‌خواند، و بنابراین معیار تعیین‌کننده برای تفسیر کتاب مقدس، «نظر کلیسا»^۲ است. سؤال اساسی همواره این است که کتاب مقدس چگونه توسط قدیسان و پدران کلیسا تفسیر می‌شود و چگونه در نیایش آیین عبادی کلیسا درک می‌شود.

خدا در تثلیث

کلیسای ارتدوکس تمامی آموزه شوراهاى اولیه را در باره خدا به عنوان تثلیث - در -

وحدت،^۱ یعنی یک ذات با سه اقنوم که (به تعبیر یوحنا دمشقی) «متحد و در عین حال غیر آمیخته، متمایز و در عین حال غیر منفک» هستند، قبول دارد. سه اقنوم، هم‌رتبه و با هم ازلی^۲ هستند؛ هر یک تماماً خدا و واقعاً متشخص است، و در عین حال با یکدیگر یک خدا را تشکیل می‌دهند نه سه خدا را. آموزهٔ تثلیث فقط موضوعی برای تأمل نظری کارشناسان نیست؛ این آموزه پی‌آمدهای عملی و در واقع اساسی برای دریافت ما از شخصیت و جامعهٔ انسانی دارد. انسان به صورت خدا، یعنی خدای تثلیث، آفریده شده است، و آموزهٔ تثلیث بیانگر آن است که خدا صرفاً جوهر فرد،^۳ یعنی واحد عاشق خود، نیست، بلکه مجموع سه‌گانه‌ای از اقنوم‌های الهی عاشق یکدیگر است. از آن‌جا که انسان به شکل سه‌گانه‌انگارانه به وجود آمد، بدین ترتیب برای ارتباط، مشارکت و رابطهٔ متقابل آفریده شده است. هیچ‌کس در صورتی که از دیگران فاصله‌گیرد، جدا شود، محبت نورزد و محروم از محبت باشد، انسان حقیقی نیست، بلکه صرفاً انسانی تهی از حقیقت است. بنابراین، رسالت انسانی ما این است که بر روی زمین در همهٔ سطوح، در کلیسا و در جامعه، بار دیگر جنبش عشق متقابلی را ایجاد کنیم که از ازل تا ابد در خدای تثلیث وجود دارد. به تعبیر نیکلای فئودوروف^۴ (حدود ۱۸۲۸-۱۹۰۳)، متفکر روسی، «برنامهٔ اجتماعی ما، اصل اعتقادی تثلیث است.»

عیسی مسیح

کلیسای ارتدوکس در تعلیم خود در بارهٔ عیسی مسیح همواره اظهارات مسیح‌شناسانهٔ شوراهای جهانی اولیه را به‌طور کامل تأیید می‌کند. مسیح تماماً و کاملاً الهی، تماماً و کاملاً بشری است و در عین حال دو شخص نیست بلکه یک شخص است. در تجسد خدا، اقنوم دوم تثلیث نه تنها پیکر بشری بلکه روح بشری پیدا کرد. او همانند ما تمایلات و احساسات بشری دارد، و «درست همانند ما به همه چیز وسوسه می‌شود، اما گناه نمی‌کند» (عبرانیان ۴: ۱۵). با این حال، او از این‌که خدای راستین باشد، باز نمی‌ایستد. او هم خدای ما و هم برادر ما است. کلیسای ارتدوکس، بیانات مندرج در کتاب مقدس دربارهٔ تولد مسیح از مریم باکره، معجزات او، و رستاخیز جسمانی او را کلمه به کلمه

1. trinity-in-unity

2. coeternal

3. monad

4. Nikolai Feodorov

درست می‌داند. خدا از طریق حیات متجسد مسیح^۱ واقعاً بر ما آشکار می‌شود، با این حال او هرگز به‌طور کامل آشکار نمی‌شود. در همه این رویدادها از آبستنی مسیح تا عروج^۲ او، جنبه‌ای وجود دارد که فراتر از ادراک ما است.

کلیسای ارتدوکس در برداشت خود از کفاره گناهان انسان، پیوند تنگاتنگی میان مصلوب شدن مسیح و تجسد او (که قبل از مصلوب شدن است) و رستاخیز او (که پس از مصلوب شدن است) برقرار می‌کند. همه این‌ها بخشی از کار یا ماجرای واحد است. اگرچه مفاهیم قربانی و جایگزینی مجازات برخی اوقات به‌کار می‌روند، اما الگوی بارزی که متکلمان ارتدوکس ترجیح می‌دهند، الگویی است که ایرنائوس مطرح کرده است: مسیح پیروز، بر روی صلیب بر نیروهای شیطانی فائق آمد. مسیح پادشاه پیروزمند ما است، نه به‌رغم مصلوب شدن بلکه به سبب آن: «من او را پادشاه می‌خوانم، زیرا او را مصلوب می‌بینم» (یوحنا زربین‌دهان).

روح القدس

به تبع تعلیمات کلیسای اولیه، کلیسای ارتدوکس، روح القدس را نه صرفاً وصفی از اوصاف خدا یا نیرویی نامتشخص بلکه کاملاً متشخص، عضو سوم تثلیث و مساوی با پدر و پسر می‌داند. وظیفه هر مسیحی است که حامل روح القدس شود: به تعبیر سرافیم ساروف^۳ (۱۷۵۹-۱۸۳۳)، «هدف واقعی حیات مسیحی کسب روح القدس خداست.» حضور روح القدس برای درک شایسته تقدیس عشای ربانی، اهمیت ویژه‌ای دارد. پس از حکایت شام آخر، لحظه اوج در ترجیع‌بند آیین‌های عبادی شرقی، ورد یا دعای روح القدس^۴ بر هدایای متبرک است. از طریق قدرت روح القدس است که نان و شراب، به جسم و خون مسیح تبدیل می‌شود.

برداشت کلیسای ارتدوکس از نقش روح القدس را می‌توان در اهمیتی که به پدر

1. Christ's incarnate life

2. ascension

3. Serafim of Sarov

4. epiclesis of the Holy Spirit

دعای استمداد از روح القدس بدین ترتیب خوانده می‌شود: «ای که بالای سر ما هستی و این هدایا در برابرت قرار دارند، این نان را به بدن گران‌بهای مسیحیت تبدیل کن و آنچه را در این جام است به خون گران‌بهای مسیحیت تبدیل کن و آنگاه آن‌ها را با روح القدس تغییر بده.»

روحانی یا «پیر دلیل»^۱ (به زبان یونانی، *geron*؛ به زبان روسی، *starets*) داده می‌شود، مشاهده کرد. او فردی است که از طریق الهام مستقیم روح القدس، موهبت تشخیص رازهای قلوب انسان‌ها و ارایه راهنمایی شخصی را دریافت کرده است. تنها اندکی از ارتدوکس‌ها مدعی داشتن پیر دلیلی از خود هستند، و تقریباً همه می‌گویند پیران دلیل راستین، نادر و کمیاب‌اند، اما نفوذ این‌گونه پیران بر کلیسای ارتدوکس جدید گسترده بوده است. پیر دلیل معمولاً راهب روحانی^۲ است، اما همواره این چنین نیست. او می‌تواند کشیشی متأهل، یا شخصی غیرمنسوب - راهب غیرروحانی^۳، یا فرد عادی - باشد. همان خدمت کشیشی را برخی اوقات، «مادران روحانی»، که راهبه یا زن عادی‌اند، انجام می‌دهند.

به‌رغم جایگاه محوری روح القدس در مسیحیت شرقی اختصاص می‌دهد، بیشتر ارتدوکس‌های معاصر در برخورد با جنبش پنجاهه‌گرا یا کرامت‌گرا،^۴ ملاحظه‌کار و محتاط‌اند. آنان در مورد آنچه که به گمانشان، ذهن‌گرایی احساساتی و فقدان متانت مشهود در برخی گروه‌های کرامت‌گرا است، احساس ناخرسندی می‌کنند و، همان‌گونه که در واقع بسیاری در درون جنبش کرامت‌گرا تأکید دارند، بر این نیاز تأکید می‌کنند که «انسان‌ها را بیازمایید که آیا آنان از جانب خدا هستند» (نامه اول یوحنا، باب ۴، آیه ۱). عطیه اشک^۵ جایگاه مهمی در معنویت ارتدوکس دارد، اما در باره زبان روح القدس،^۶ سخن بسیار اندک گفته می‌شود.

نجات

نجات عموماً برحسب تئوسیس (*theosis*)، «خداگونه‌گی»^۷ یا «خداشدگی»^۸ در نظر آورده می‌شود: «خدا انسان شد که ما بتوانیم خدا شویم» (آتاناسیوس اسکندرانی). این معنای نفی تمایز میان آفریدگار و آفریده نیست، یا این‌که ما آدمیان هویت فردی ویژه خود را از

1. elder

2. priest-monk

3. lay monk

4. Pentecostal or charismatic movement

5. gift of tears

6. glossolalia

7. deification

8. ingodding

مقصود از زبان روح القدس، توانایی غیراکتسابی سخن‌گفتن به زبان‌ها و گویش‌های مختلف است.

دست می دهیم و در «ذات بی نهایت» الوهیت،^۱ «استحاله» می شویم. برعکس، حتی در بهشت آسمان، تمایز میان خدا و بشر ادامه می یابد؛ رؤیت روح انگیز «روی در روی»، اتحادی بدون امتزاج است.

نجات از طریق همگرایی یا معاضدت (*sunergeia*) میان فیض الاهی و آزادی بشری حاصل می شود. بدون فیض الاهی، نجات غیرممکن است؛ ما انسان ها نمی توانیم خود را نجات بخشیم. اما در عین حال، آیین ارتدوکس بر اهمیت اساسی اختیار تأکید می ورزد. در کتاب مواظ معنوی^۲ (اواخر قرن چهارم)، منسوب به ماکاریوس مصری^۳ آمده است: «اراده انسان شرطی ضروری است؛ زیرا بدون آن، خدا هیچ کاری نمی کند.» آزادی ما در نتیجه هبوط محدود شده اما از بین نرفته است. نویسندگان غربی گه گاه دیدگاه ارتدوکس را «نیمه پلاگیوسی»^۴ می خوانند، اما سخن این نویسندگان، توصیفی اشتباه است. مناقشه پلاگیوسی، بحث و جدلی مشخصاً غربی بود؛^۵ آموزه های مسیحیت شرقی در باب فیض و کوشش انسان بر اساس معیارهای آن نه پلاگیوسی است و نه آگوستینی، بلکه با هر دو تفاوت دارد.

آدمیان تنها از طریق ایمان، یعنی اعتماد شخصی و محبت آمیز به مسیح منجی نجات می یابند. در عین حال، ایمان نباید جدا از اعمال انگاشته شود، زیرا ایمان استوار تنها در اعمال مودت آمیز نمود می یابد. با این وصف، اعمال ما موجب «شایستگی» ما نمی شود. ما آدمیان هرگز نمی توانیم در برابر خدا ادعایی داشته باشیم، زیرا نجات همواره عطیه رایگان اوست.

جامعه مسیحی، جماعت قدیسان

کلیسای ارتدوکس در موضوع همدلی زندگان با درگذشتگان حساسیت زیادی دارد. الکسی خومیاکف،^۶ (۱۸۰۴-۱۸۶۰) متفکر مذهبی روسی، در مقاله «کلیسا واحد است»، مقاله ای که در روسیه و کلیسای انگلستان در پنجاه سال گذشته^۷ (ویراسته دلبلیو. جی.

1. "abyss" of godhead

2. *Spiritual Homilies*

3. Makarios of Egypt

4. semi-Pelagian

5. عقیده پلاگیوس، راهب انگلیسی، این بود که گناه موروثی بشر، فکری بی معنا است، و از این رو تعمید نیز لزومی ندارد.

6. Aleksei Khomiakov

7. *Russia and the English Church during the Last Fifty Years*

بیرکبک،^۱ (۱۸۹۵) درج شد، می‌گوید:

تنها در رابطه با انسان است که می‌توان تفکیک جامعه مسیحی را پیدا و پنهان پذیرفت. همبستگی آن در واقع، راستین و کامل است. آنان که در روی زمین زنده‌اند، آنان که مرحله دنیوی خود را به پایان رسانده‌اند، آنان که، همانند فرشتگان، برای زندگی بر روی زمین آفریده نشده‌اند، کسانی در نسل‌های آینده که هنوز مرحله دنیوی خود را آغاز نکرده‌اند - همه در جامعه مسیحی واحد و دقیقاً فیض واحد خدا با یکدیگر همبسته‌اند. (ص ۱۹۳-۱۹۴)

کل جامعه مسیحی، پیدا و پنهان، با رشته پیوند مودت متقابل و وساطت متقابل، متحد باقی می‌مانند. دعا برای درگذشتگان به طور منظم در نیایش ارتدوکس‌ها صورت می‌گیرد، اما بیشتر ارتدوکس‌ها ترجیح می‌دهند نسبت به تبیین نحوه کمک و دعا به درگذشتگان هیچ‌گونه کوششی به عمل نیاورند. آنان از اصطلاح برزخ اجتناب می‌کنند. توسل به قدیسان،^۲ به ویژه مریم باکره نیز چیز اضافی اختیاری به‌شمار نمی‌آید، بلکه جزء ضروری همه نیایش‌های مسیحیان قلمداد می‌شود، و چنین توسلی در همه دعاها انجام می‌گیرد. شرکت کلیسای نامرئی در نیایش زمینی همواره تأکید می‌شود: «اینک نیروهای آسمان به‌طور نامرئی همراه با ما نیایش می‌کنند» (آیین عشای هدایای پیش تقدیس‌یافته^۳). آیین عشای ربانی بدین ترتیب، ملکوت روی زمین تلقی می‌شود. حضور جماعت قدیسان، با تمثال‌هایی که در همه بخش‌های ساختمان کلیسا و نیز خانه‌های ارتدوکس‌ها یافت می‌شود، تقویت می‌شود.

مریم باکره مقدس^۴

در آیین ارتدوکس، مریم مقدس جایگاه ویژه‌ای دارد. سرگی بولگاکف^۵ (۱۸۷۱-۱۹۴۴)، الاهدان روسی و مارکسیست سابق، می‌نویسد: «اعتقاد به مسیح بدون اعتقاد به زایش عذرائی^۶ و تقدیس مادر وی، اعتقاد و مسیحیتی است که از ایمان و مسیحیت جامعه مسیحی ارتدوکس متفاوت است.» در دعا‌های ارتدوکس‌ها، مریم به صورت زیر خطاب می‌شود: «مایه خجستگی کل آفرینش»، «محترم‌تر از کروییان و

1. W. J. Birkbeck

3. Liturgy of the Presanctified Gifts

5. Sergei Bulgakov

2. invocation of the saints

4. the Blessed Virgin Mary

6. Virgin Birth

بی نهایت مُعزّزتر از فرشتگان مقرب». در این تکریم جامعه ارتدوکس به ایشان، که آمیخته با احساس خشوع عمیق است، محبتی خودجوش دیده می شود؛ محبتی که بی پیرایه و آمیخته با تواضع است.

مریم مقدس، «حامل خدا» (*theotokos*) یا «مادر خدا» (شورای افسس، ۴۳۱) است؛ بدین معنا که وی تنها حامل یک انسان مقرب به خدا نبود بلکه حامل شخصی یگانه و تقسیم ناپذیر بود که هم خداست و هم بشر. ایشان، «همیشه باکره»^۱ نیز خوانده می شوند، لقبی که شورای قسطنطنیه (۵۵۳) به ایشان داد. ارتدوکس ها مریم را عقیف محض و پرهیزگار محض، یعنی کاملاً به دور از گناه واقعی می دانند، با این حال عموماً عقیده ندارند که او از آثار گناه نخستین [آدم] به دور بود. در گذشته، مسیحیان شرقی برخی اوقات به آموزه آبتنی مقدس^۲ کلیسای کاتولیک رُم تمایل داشتند، اما امروزه این آموزه عموماً مردود است. از سوی دیگر، عروج جسمانی مریم^۳ آموزه ای پذیرفته شده در اعتقاد ارتدوکس ها است اما بدین خاطر، مطلوب و بلکه ممکن نیست که آن را عقیده جزئی ضروری برای نجات دانست.

شوراها

ارتدوکس ها کلیسا را مصون از خطا می دانند، بدین معنا که زمانی نبوده که کل کلیسای روی زمین دچار اشتباه شده باشد و هرگز ممکن نیست چنین امری واقع شود. خطاناپذیری و بزرگی یک فرد خاص مسیحی، خواه پاپ یا شخص دیگر نیست، بلکه صرفاً بزرگی کل کلیسا به عنوان کالبد مسیح است. اگرچه حقیقت عملاً در چارچوب کلیسا استوار خواهد بود، در مواقع بحث و جدل غالباً روشن نیست که حقیقت در چیست.

برترین جلوه نمایان اقتدار کلیسا، شورای جهانی کلیساها است، که اسقف های سراسر دنیای مسیحی در آن حضور می یابند. در یک شورای جهانی حقیقی، بار دیگر بر راز عید پنجاهه [= هفتمین یکشنبه پس از عید پاک] تأکید می شود: روح القدس بر اسقفان نازل می شود، همان گونه که بر حواریان نازل شد، و از این رو، احکام عقیدتی^۴ اسقف ها، برگشت ناپذیر است. اما در باز نمودن عقاید، اسقف ها جدا از بقیه دینداران عمل

1. 'Ever-Virgin'

2. Immaculate Conception

3. bodily assumption of Mary

4. doctrinal decisions

نمی‌کنند، یعنی کسانی که در آیین غسل تعمید و آیین تدهین و تقدیس به ایشان روح خدا اعطا شده است. بنابراین، یکی از نشانه‌های جامعیت شورا،^۱ پذیرش آن در نزد کل مجموعه کلیسا است.

آیین‌های مقدس

از قرن هفدهم، ارتدوکس‌ها عموماً هفت آیین مقدس، و در واقع، همان آیین‌های مقدس آیین کاتولیک را پذیرفتند. آیین غسل تعمید، که بخشش گناهان و اجازه ورود به کلیسا را به فرد تازه مسیحی اعطا می‌کند، به‌طور معمول در کودکی انجام می‌شود. این کار با فرورفتن در آب صورت می‌گیرد، مگر در موارد اضطرار و بیماری که پاشیدن آب بر روی پیشانی کافی است.

آیین تدهین مقدس^۲ معادل آیین تأیید در کلیسای غرب است. در تدهین مقدس، بر پیشانی و سایر اعضای بدن روغن مالیده می‌شود و همراه با آن این کلمات گفته می‌شود: «نشان عطیه روح القدس». آیین تدهین مقدس معمولاً بلافاصله پس از تعمید و احتمالاً به دست کشیش انجام می‌شود، اما روغنی^۳ که کشیش به کار می‌برد، توسط یک سراسقف یا رهبر کلیسایی مستقل متبرک شده است. مسیحیان تعمیدی کلیساهای دیگر عموماً از طریق آیین تدهین مقدس به کلیسای ارتدوکس پذیرفته می‌شوند.

کودکان در اولین فرصت پس از تعمید و تدهین مقدس، آیین عشای ربانی^۴ را دریافت می‌کنند، و پس از آن به‌طور منظم با این آیین ارتباط دارند. عشای ربانی، شامل نان و شراب، با قاشق به مردم عادی داده می‌شود. در گذشته مردم عادی تمایل داشتند که عشای ربانی را دیر به دیر، فقط سه یا چهار بار در سال دریافت کنند، آن هم پس از آماده شدن دقیق از طریق دعا، روزه‌داری، و احتمالاً آیین اعتراف. اما در قرن بیستم، (تناول) عشای ربانی در بسیاری از کشیش‌نشین‌ها، اعم از یونانی، روسی و رومانیایی، زیادتیر برگزار می‌شود. آیین قربانی مقدس^۵، یا آیین عشای ربانی^۶، مراسم عبادی اصلی در روز یکشنبه است، اما به جز برخی کلیساهای جامع و صومعه‌ها، این مراسم به‌طور معمول هر روزه برگزار نمی‌شود. مراسم عبادت حدود یک ساعت و ربع (و اغلب

1. council's ecumenicity

2. sacrament of Chrismation

3. chrism

4. sacrament of Communion

5. The Eucharist

6. Divine Liturgy

بیشتر) به طول می کشد و همراه با استعمال عود و تشریفات کامل، پیوسته سرود مذهبی خوانده می شود. همراه هیچ یک از مراسم عبادت ارتدوکس ها، به طور سنتی از ابزار موسیقی به هنگام برگزاری آیین عشای ربانی استفاده نمی شود (اما در غرب به ویژه کشیش نشین های یونانی برخی اوقات از ارگ استفاده می شود). مراسم عادی عشای ربانی، آیین عشای قدیس یوحنا زربین دهان^۱ است. آیین عشای قدیس بازیل^۲ تا حدی طولانی تر و ده بار در سال عمدتاً در ایام روزه برگزار می شود، در حالی که آیین عشای هدایای پیش تقدیس یافته در ایام روزه برای روزهای هفته و به ویژه چهارشنبه و جمعه مقرر شده است. آیین عشای قدیس یعقوب^۳ در برخی مکان ها در روز عید وی، ۲۳ اکتبر، برگزار می شود. در میان ارتدوکس های مهاجر، تعدادی از کشیش نشین ها از رسوم مذهبی غربی پیروی می کنند.

اعتقاد بر این است که در تقدیس عشای ربانی،^۴ نان و شراب واقعاً به بدن و خون مسیح تبدیل می شود. از قرن هفدهم، برخی نویسندگان ارتدوکس اصطلاح «استحاله جوهری»^۵ را از کلیسای کاتولیک ژم اقتباس کرده اند، اما بسیاری عمداً از آن احتراز می کنند. تصور می شود که وجود ناپیدا در نان و شراب مراسم عشای ربانی واقعی و دائمی است. این آیین به منظور اعطای تناول القربان به بیماران حفظ می شود، اما پی در پی برگزار نمی شود یا در خارج از مراسم واقعی آیین عشای ربانی برای طلب خیر برگزار نمی شود. ارتدوکس ها مراسمی همانند دعای خیر کلیسای کاتولیک ژم ندارند.

آیین عشای ربانی در چارچوب قربانی، به عنوان «قربانی اسرار آمیز» یا «قربانی بدون خون ریزی» درک می شود. این مراسم صرفاً مراسم بزرگداشت فداکاری مسیح بر روی صلیب نیست، در عین حال تقدیم قربانی جدید یا تکرار قربانی^۶ بر روی [تپه] جُلجُتا نیست، زیرا مسیح یک بار و برای همیشه درگذشت. این مراسم بدان معنا قربانی است که از طریق تقدیس عشای ربانی، خود - فدا سازی نجات بخش^۷ و بی نظیر مسیح «باز نمود» می یابد و زنده می شود. در هر مراسم عشای ربانی، این خود مسیح است که

1. Liturgy of Saint John Chrysostom

2. Liturgy of Saint Basil

3. Liturgy of Saint James

4. eucharistic consecration

5. *transubstantiation*

6. oblation

7. redemptive self-offering

برگزارکننده^۱ واقعی است یعنی در یک زمان هم کشیش است و هم قربانی: «تو همانی که قربانی می‌کند و قربانی می‌شود» (آیین عشای قدیس یوحنا زین دهان).

در سنت یونانی، آیین اعتراف، که موجب بخشش گناهان و آمرزش می‌شود، اختیاری و دلبخواه است و تصمیم‌گیری در باره تعداد دفعات شرکت در آیین اعتراف به وجدان شخص واگذار می‌شود. در کلیساهای ارتدوکس اسلاوی در گذشته، شرکت در آیین اعتراف پیش از هر مراسم عشای ربانی رسم بود، اما این رسم اینک در بسیاری از نقاط سُست شده است.

آیین تدهین بیماران^۲ (به زبان یونانی، *euchelation* «تدهین همراه دعا») هرگز محدود به افراد محتضر نبوده است بلکه به هر کس که خواهانش باشد، اعطا می‌شود. گمان می‌شود که این آیین رابطه تنگاتنگی با آیین اعتراف دارد. هر دو آیین، بهبودی می‌دهند، و تدهین بیماران، همچون آیین اعتراف، مایه بخشش گناهان می‌شود. هر فرد انسان آمیزه‌ای از بدن و روح است، و بدین دلیل بیماری‌های هر دو بُعد با هم بهبود می‌یابند. در آیین مقام کشیشی،^۳ یا مناصب مقدس،^۴ مردان به کشیشی منصوب می‌شوند تا با خدمات کشیشی خاصی به کلیسا خدمت کنند. این آیین در دو سطح اجرا می‌شود: هم‌اکنون در کلیسای ارتدوکس دو «منصب فرعی» رایج، یعنی قاری و کمک شماس،^۵ و سه «منصب اصلی» یعنی شماس^۶ [= دستیار کشیش]، کشیش و اسقف وجود دارد. مقام شماسی اغلب شغلی مادام‌العمر است، نه فقط مرحله‌ای در مسیر کشیش شدن. منصب خادمه کلیسا^۷ که زنان روزگاری به آن منصوب می‌شدند، مدت‌هاست که در کلیسای ارتدوکس منسوخ شده، اما امروزه بسیاری مایل به احیای آن هستند. با این حال، تقریباً همه ارتدوکس‌ها مخالف انتصاب زنان به مقام کشیشی‌اند. مردان متأهل می‌توانند شماس و کشیش شوند، اما ازدواج پس از انتصاب به منصب شماسی روانیست. اسقف‌ها لازم است عهد و سوگند رهبانی^۸ را رعایت کنند.

آیین ازدواج، همانند کشورهای غربی، با متبرک کردن انگشترها آغاز می‌شود، اما نقطه اوج این آیین، هنگام نهادن تاج بر سر داماد و عروس است. تاج‌ها، تاج شادمانی و

1. celebrant

2. Anointing of the Sick

3. sacrament of Priesthood

4. Holy Orders

5. subdeacon

6. deacon

7. order of deaconess

8. monastic vows

پیروزی قلمداد می‌شوند، اما تاج شهادت هم هستند، زیرا ازدواج بدون عشق به ایثار در هر دو طرف و آمادگی برای دست شستن از خودرأیی به خاطر دیگری، ازدواج حقیقی نیست. به دلایل خاص، به‌ویژه زناى محصنه،^۱ اجازه طلاق داده می‌شود و ازدواج دوم و حتی سوم در کلیسا مجاز است، اما مراسم ازدواج دوباره پس از طلاق با مراسم ازدواج اول فرق دارد. هیچ‌کس مجاز نیست بیش از سه ازدواج پیاپی انجام دهد، خواه پس از طلاق یا پس از مرگ شریک زندگی. در گذشته، استفاده از داورهای ضد آبستنی و تدابیر دیگر برای کنترل زاد و ولد ممنوع بود، اما امروزه در مورد جلوگیری از آبستنی، به‌ویژه در میان ارتدوکس‌های ساکن کشورهای غربی، کاملاً با تسامح برخورد می‌شود. سقط جنین‌هایی که به‌طور مصنوعی پدید می‌آیند، گناهی سنگین پنداشته می‌شود.

در کنار هفت آیین مقدس، دعاها و اعمال مقدس فراوان دیگری وجود دارد که دقیقاً قابل تمایز از آیین‌های هفت‌گانه نیستند، از قبیل دعای کبیر آب‌ها در عید تجلی (مسیح)^۲ (ششم ژانویه)، مراسم کفن و دفن، تدهین فرمانروا،^۳ و کار ژهبانی. رهبانیت از قرن چهارم تأثیری بنیادی بر شرق مسیحی به جای گذاشته است. از قرن دهم به بعد مرکز اصلی زندگی راهبانه ارتدوکس‌ها، کوه آتوس، شبه جزیره‌ای در شمال شرق یونان، بوده است. در این مکان در پی نیم قرن افول، از سال ۱۹۷۰ تجدید حیات چشمگیری وجود داشته است.

نیایش در منزل

رسم انجام نیایش‌های خانوادگی، گرچه نسبت به گذشته کمتر عمومیت دارد، اما در دنیای ارتدوکس معاصر هنوز هم باقی است. در خانه هر ارتدوکس به‌طور سنتی گنج یا تاقچه‌ای برای شمایل وجود دارد که در جلوی آن چراغی روشن است. عود به کار می‌رود و دعاهای خانوادگی خوانده می‌شود: در این جا، همانند کلیسا، نیایشگر ارتدوکس مفهوم «ملکوت روی زمین» را احساس می‌کند. از طریق دعاهای ویژه خانه، مزرعه، محصول، رمه گاو و گله‌ها، سلسله نیایش‌های سال مسیحی تماماً با زندگی اهل خانه و چرخه کشاورزی زمین پیوند خورده است. کتاب نیایش‌ها (*Euchologion*) در

1. adultery

2. Epiphany

3. anointing of a monarch

بردارنده نیایش‌هایی است برای بذرافشانی، خرمن‌کوبی، و شراب‌سازی، تورهای نو ماهیگیری و حتی تمیز کردن کوزه‌ای که در آن موشی افتاده باشد. عبادت ارتدوکس‌ها آخرت‌بینانه و در عین حال همگانی و عملی است.

روح کلی عبادت

مشخصه عبادت ارتدوکس‌ها، در بهترین حالت آن، روح دوگانه رازآمیزی و سادگی است. در مراسم مذهبی، احساسی از خشیت و تحیر^۱ در برابر حضور بی‌واسطه خدا وجود دارد، و همراه با آن، شخص احساس نبود تشریفات و آزادی می‌کند. نیایشگر همچون کودکی در خانه پدر خود رفتار می‌کند، نه مانند سرباز در میدان رژه. در برخی مکان‌ها، استفاده از نیمکت رواج دارد، اما به‌طور عادی در قسمت اصلی کلیسا، صندلی‌های ثابتی وجود ندارد. اعضای جماعت عبادت‌کننده ممکن است دیر برسند یا زودتر کلیسا را ترک کنند. آنان می‌توانند در حین احترام‌گذاری به شمایل در طول مراسم مذهبی حرکت کنند یا به شرط آن‌که دعای دیگران را برهم نزنند. همه افراد همزمان نمی‌ایستند یا زانو نمی‌زنند. با وجود این تنوع در حالت شرکت [در نیایش]، و با وجود آن‌که سرودخوانی معمولاً فقط به وسیله گروه همسرایان انجام می‌شود، نیایش مراسم نماز ارتدوکس‌ها هرگز از ویژگی دسته‌جمعی بودن باز نمی‌ایستند. در سرتاسر تاریخ مسیحیت شرقی این‌گونه معمول بوده است که مراسم مذهبی به زبان مردم برگزار شود، هر چند برخی اوقات به شکل قدیمی انجام می‌شد.

نقطه اوج سال مسیحی، عید پاک^۲ (عید قیام مسیح^۳) است، نه عید میلاد مسیح. گرامیداشت رستاخیز مسیح^۴ نیز در نیایش شنبه شب‌ها و صبح‌های یکشنبه صورت می‌گیرد؛ روح نیایش مراسم نماز کلیسای شرقی، ستایش آمیز است و ویژگی بارز آن، احساس لذت زندگی دوباره است. روزه‌داری و پرهیزگاری از قرون وسطی تاکنون نسبت به غرب بسیار شدیدتر بوده است. بیشتر کلیساهای ارتدوکس تقویم جدید یا گریگوری را که در غرب مراعات می‌شود، پذیرفته‌اند، در حالی‌که کلیساهای بیت‌المقدس، روسیه، صربستان و لهستان، همراه با [شبه جزیره] آتوس هنوز هم به تقویم قدیمی، یا

1. awe and wonder

2. Pascha

3. Easter

4. celebration of Christ's resurrection

یولیانی،^۱ که سیزده روز از تقویم گریگوری تأخیر دارد، پایبندند.

ارتدوکس‌ها، به سبب استفاده از نمادهای مادی و حرکات بدنی نمادین، حداکثر مجال را برای جنبه مادی عبادت فراهم می‌سازند. مؤمنان به واسطه استفاده مکرر از علامت صلیب، رکوع‌ها یا سجده‌های طولانی بر روی زمین، و روزه‌داری با بدن خود در عبادت شرکت می‌کنند. هنگام اعتراف، کشیش دست خود را بر سر توبه‌کار می‌گذارد؛ در مراسم کفن و دفن، بدن میت در تابوتی باز گذاشته می‌شود و همه برای «آخرین بوسیدن» به شخص متوفای نزدیک می‌شوند. جنبه مادی نشانه‌های آیینی از طریق، مثلاً، استفاده فراوان از آب هنگام غوطه خوردن برای غسل تعمید تأکید می‌شود. نان آیین عشای ربانی همیشه ورآمده است و شراب آن همیشه سرخ است. آب داغ یا در زبان یونانی، «زئون»^۲. بلافاصله قبل از آیین عشای ربانی افزوده می‌شود، و به همه نان و شراب داده می‌شود. روغن در شب‌زنده‌داری‌های اعیاد بزرگ تبرک می‌شود و برای تدهین به کار می‌رود. رودها و دریاها در عید تجلی تبرک می‌شوند و انگور در عید استحاله جوهری (ششم اوت) تبرک می‌شود. عبادت صرفاً با ذهن و گوش نیست.

این دستور پولیس رسول که «پیوسته دعا کنید» (اول تسالونیکیان، باب ۵، آیه ۱۷) عمیقاً بر شرق مسیحی تأثیر گذاشته است. عبادت را نباید تنها سلسله اعمالی دانست که به صورت گروهی در کلیسا یا به صورت انفرادی در منزل انجام می‌شود، بلکه به معنای ژرف‌تر، حالتی است که باید تداوم یابد - نه مثل کاری که گهگاه انجامش می‌دهیم بلکه مثل کاری که هر لحظه انجامش می‌دهیم، یعنی نه فعالیتی پراکنده بلکه بخش اصلی نفس خود ما. نیایش عیسی،^۳ که در گذشته عمدتاً محدود به محافل رهبانی بود و امروزه بیش از پیش در میان مردم عادی رواج گسترده یافته است، غایتش دقیقاً فراهم‌سازی چنین حالت مستمری است. مقصود ما از عبادت، همان‌گونه که بازیل اهل قیصریه اظهار می‌دارد، آن است که «همه زندگی ما، به یک نماز دائمی و انقطاع‌ناپذیر تبدیل شود».

امور اخروی

شرق مسیحی، در الاهیات و عبادت خود بسیار آخرت‌گرا^۴ است. مرحله‌ی زندگی

1. Julian calendar

2. zeon

3. the Jesus Prayer

4. eschatological

بعدی نه تنها به عنوان رویدادی در آینده بلکه به عنوان واقعیتی کنونی که همین حالا از طریق تمهید و تدارک در آن شرکت داریم، همواره یادآوری می‌شود. در پایان دنیا، مسیح با عزت و سرافرازی بازخواهد گشت و مردگان زنده خواهند شد و به دنبال آن، روز جزا برپا خواهد شد. رابطه دقیق میان بدن ما در وضعیت فعلی آن و بدن رستاخیزی^۱ ما چیزی نیست که در این برهه بتوان به روشنی درک کرد، اما بنا بر دیدگاه مسیحی، انسان حقیقی روح تنها نیست بلکه روح دارای بدن^۲ است. بنابراین، جدایی روح و بدن در هنگام مرگ صرفاً موقتی است و در روز قیامت این دو بار دیگر به هم می‌پیوندند. از آنجاکه انسان‌ها از نعمت اختیار برخوردارند، جهنم - که طرد مستمر [از درگاه] الهی تلقی می‌شود - به عنوان رخدادی نهایی تحقق می‌یابد و همه رستگارانگاری،^۳ این اعتقاد که در نهایت همه افراد نجات قطعی خواهند یافت، به عنوان بدعت توسط شورای قسطنطنیه (۵۵۳) رد شد. اما از آنجا که خدا در عشق خود، پایان‌ناپذیر و بی‌نهایت صبور است، این امید منطقی است که در نهایت همه مردم آزادانه اعتقاد به خدا را برخواهند گزید، به گونه‌ای که او حقیقتاً «کل در کل»^۴ خواهد بود (اول قرنتیان، باب ۱۵، آیه ۲۸). اما کمال نهایی پایان هستی، رازی در فراسوی ادراک کنونی ما است.

1. resurrection body

2. soul embodied

3. Universalism

4. all in all